

# آرایش و هنر

محمدحسن سمسار

موزه دار موزه‌ی هنرهای تزیینی

است رهایی یابد ، بفکر زیبایی افتاد ، و شاید اگر اغراق نشود میتوان گفت که ، توأم باهمان تهیه نیازهای اولیه ، بشر بفکر زیباتر شدن هم بود .

نشانه این تلاش کشف مهره‌های گردنبند ، وسایر لوازم زینتی است که با ابزار کار انسانهای عصر حجر بدست آمده است . این نشان میدهد که بشر کوشیده است با بکار بردن تزئیناتی از قبیل گردنبند ، خود را زیباتر جلوه دهد .

اگر گوشت و پوست انسان مانند استخوان و سنگ قابل دوام بود ، انسان امروز بچشم میدید که همان بشر نخستین ، با وسائلی که در دست داشته ، میکوشیده است که چهره خود را نیز زیبا سازد .

بهمان نسبت که تمدن بشر رو بترقی نهاد توجه بآرایش و زیبایی نیز پیشرفت کرد .

در تمدنهای بزرگ گذشته مانند تمدن سومر ، مصر ، بابل ، آشور ، فنیقیه ، ایران و دیگر تمدنهای درخشان روزگار کهن ، ستایش از زیبایی و توجه بآن را بخوبی میتوان مطالعه و درک کرد . در مقابر سومری عطر دانها و مواد آرایشی بمقدار فراوان کشف گردیده است .

مصریان قدیم گونه‌ها و لبهای خود را با سرخاب سرخ میکردند و بناختنهای خود رنگ میزدند .

در مقابر مصریان هفت نوع روغن آرایش ، و دو نوع غازه دیده شده ، و سرمه‌دانها هنگام کشف ، هنوز سرمه داشته‌اند . شاه‌های عاج نیز از مقابر مصری بدست آمده است .

علاوه بر اینها نقوشی که بر دیوارهای مقابر نقش گردیده است نشان میدهد که ، زنان در فن آرایش گیسو و چهره مهارت فراوان داشته‌اند . در سایر تمدنهای نیز وضع بهمین قرار است .

زیبائی همیشه مورد ستایش بشر ، و زیبا بودن آرزوی همیشگی انسان بوده است .

تجسم اینکه چه دستگاه فعال و عظیمی امروز دست بکار زیباتر ساختن انسان قرن بیستم است ، این توجه خاص زیبایی و زیباجوئی را روشن میکند .

امروز در سراسر جهان پهناور ما ، هزاران کارخانه عظیم ، شب و روز مشغول ساختن لوازم آرایشند .

صدها مؤسسه و آزمایشگاه در تلاشند تا روشهای جدیدی بیابند که بتوان با بکار بردن آنها زیباییان را زیباتر و بی‌بهرگان از زیبایی را زیبا ساخت .

میلیونها نفر در کره خاکی ما ، بکار آرایشگری مشغولند ، و بالاخره هزاران طراح در سراسر جهان ، شب و روز دست بکار ایجاد طرح‌های جدید آرایش ، و انتشار نشریات و مجلات مربوط بآرایش و زیبایی اند .

اگر نیروی انسانی و سرمایه عظیمی که چرخ این دستگاه فعال را میگرداند بحساب آورده شود رقمی سرسام‌آور بدست خواهد آمد .

امروز حتی علوم در خدمت زیبایی درآمده ، جراحی پلاستیک بطور فعالی در زیبا ساختن فرزندان آدم و حوا بتلاش و کوشش پرداخته ، و رشته تخصصی جدیدی در علم پزشکی برای زیبایی ایجاد شده است . این کوشش و کشش شبانه‌روزی و روز افزون تنها برای آنست که بشر بتواند روز بروز خود را زیباتر سازد .

اما تصور نشود که این امر ، یعنی توجه بزیبائی و آرایش موضوع جدیدی است . نه ، از همان زمان که بشر توانست از گرفتاری تهیه غذا ، مسکن و پوشاک که سه‌رکن اساسی حیات

یاحران درباره سورنا سردار بزرگ پارتی و چگونگی سپاه او چنین نوشته شده است :

« در رأس آنها سورنا از جهت صباحت منظر وقد وقامتش نمایان بود . صورت لطیفش می نمود که برخلاف نام جنگیش است . زیرا آنرا مانند مادیها میآراست (یعنی گلگون میکرد) موهای روی پیشانی را از یکدیگر جدا میساخت ( مقصود فرق است . . . ) »

باین ترتیب روشن است که ، در این دوره نیز آرایش حتی پاره ای اوقات برای مردها توجهی خاص میشد . دوره ساسانی را باید پر جلال و شکوه ترین عصر تاریخ ایران دانست . اغلب مورخین درباره عظمت دربار ، و تزیینات و تجملات کاخهای ساسانی ، توضیحاتی حیرت انگیز دادند و آنچه راجع بثروت شاهنشاهان این سلسله نوشته اند ، بخواب و خیال شباهت دارد . باتوجه باین عظمت و جلال و علاقه شاهنشاهانی چون خسرو پرویز بحر مسرای خود ، پیداست که آرایش و آرایشگری وزیباپرستی در این عهد باوج خود رسیده است .

بیشتر مورخین شماره کنیزکان حرم خسرو پرویز را تا ۳۶۰ نفر نوشته اند . این مورخین عقیده دارند که در زمان خسرو پرویز این قانون حکمفرما بود که ، جزء زنان بسیار زیبا هیچ زنی از زنان حرم دوبار هم خوابه شاه نمیشدند .

کرستنس درباره توجه خسرو پرویز بزنان مینوید :  
« این شهریار هیچگاه از این میل سیر نمیشد ، ودوشیزگان و بیوگان وزنان صاحب اولاد را هر جا نشانی میدادند ، بحرم خود میآورد و هر زمان که میل تجدید حرم میکرد ، نامهای چند بفرمانروایان اطراف میفرستاد و در آن وصف زن کامل عیار را درج میکرد . پس عمال او هر جا زنی با وصف نامه مناسب میدیدند بخدمت میردند . »

گویا وصفی که از زنان تمام عیار در نامه های عجیب خسرو پرویز درج بوده شباهتی با بیانات (ریدک) دارد ، آن غلامی که گفتگوی او با پادشاه در یک رساله پهلوی درج کرده اند ، وامروز در دست است و سابقاً عبارتی از آن نقل کرده ایم ، گوید :

« بهترین زن آن کسی است که پیوسته در اندیشه عشق و محبت مرد باشد ، اما از حیث اندام و هیأت نیکوترین زنان کسی است که بالائی میانه و سینه ای فراخ ، و سرو سوزین و گردنی خوش ساخت ، و پاهائی خرد و کمری باریک ، و کف پائی مقعر ، وانگشتانی کشیده ، و تنی نرم و استوار دارد . باید که پستانش چون به ، و ناخنش چون برف سفید ، و رنگش سرخ چون انار و چشمش بادامی و مژگانی بنازکی پشم بره ، و ابروانش چون کمان ، و مرواریدهایش (یعنی دندانهایش) سفید و ظریف و گیسوانش دراز و سیاه مایل بسرخ باشد و هر گرگستاخ سخن نراند . » باین توصیف جای تردید نیست که در این زمان زنان

در ایران خود ما ، حتی قبل از آغاز سلسله های بزرگ ماد و هخامنشی ، و حتی قبل از ورود آریائی ها بفلات ایران ، ساکنین فلات دارای تمدنی بودند ، و آرایش در بین آنها معمول بوده است . دلیل آن آثار مکشوفه از سیلک کاشان است .

پرفسور کریشمن در کتاب « ایران از آغاز تا اسلام » درباره زندگی نخستین ساکنین فلات ایران مینوید « مردوزن هر دو علاقه داشتند که خود را آرایش کنند ، گردنبندهائی از صدف ترتیب میدادند و حلقه انگشتری و دست بند را از صدفهای بزرگ یا سنگهای نرم میساختند . »

« محتماً خالکوبی و یا لاقل بزک هم معمول بود و مواد آن به کومک دسته هاون کوچکی در هاون ظریفی نرم میگردد . »  
باتوجه باینکه دسته هاون های مکشوفه مربوط به ۵۰۰۰ سال ق.م است بخوبی بقدمت آرایش و آرایشگری در ایران میتوان پی برد .

در ادوار تاریخی ، بخصوص در دوره مادها ، استعمال مواد آرایشی مانند غازه یا سرخاب رواج داشت ، وزنان برای زیباتر ساختن چهره خود از آن استفاده میکردند . بدون شك مواد دیگری علاوه بر سرخاب نیز مورد استعمال داشته است .

باتوجه باینکه پارسها و مادها هر دو از نژاد آریائی بودند و تمدنی مشابه هم داشتند ، باید گفت آرایش و آرایشگری نیز چنانکه در میان مادها معمول بوده ، در بین پارسها نیز رواج داشت .

علاوه بر آن میدانیم که ، پارسها پس از تشکیل حکومت و غلبه بر مادها ، بعضی از آداب و رسوم مادی را در پارس رواج دادند . بطور مثال باید گفت که لباس مادی که از لحاظ شکل و ترکیب زیباتر از لباس پارسی بود ، مورد تقلید پارسها قرار گرفت .

بنابراین بفرض آنکه آرایش هم در میان پارسها قبل از تسلط بر مادها معمول نبوده ، پس از اتحاد پارس و ماد معمول شده است .

اغلب مورخین که از سلسله بزرگ هخامنشی سخن گفته اند ، معتقدند که ، ایرانیان زیباترین ملل خاور بودند . اما باوجود این زیبایی خداداد ، باز زن و مرد ایرانی زیبایی بیشتری را طالب بودند . زنان هخامنشی جهت آرایش صورت غازه و روغن بکار میردند ، و برای آرایش چشم و درشتی و درخشندگی آن ، سرمه های گوناگون مصرف میکردند . در این زمان است که طبقه خاصی بنام آرایشگران در ایران بوجود آمدند ، که یونانیان آنرا (کوسمیتای) Kosmetai مینامیدند .

ایرانیان در ساختن مواد معطر نیز مهارت فراوان داشتند . اما در دوره سلطنت طولانی پارتها نیز مواردی که نشان دهد آرایش چهره و مو معمول بوده است وجود دارد . در کتاب ایران باستان تألیف مرحوم پیرنیا در فصل مربوط بچنگ کاره

و کنیزکان باید در آرایش مهارتی بسزا داشته باشند تا مورد توجه قرار گیرند .

آنچه گفته شد درباره وضع آرایش در ادوار قبل از اسلام بود . اما در دوره اسلامی با شدت یافتن محدودیت زنان ، اطلاعات ما درباره آرایش محدودتر میشود .

البته نباید تصور کرد که مستوری زنان امری مربوط به اسلام است ، بلکه سابقه آن بقرنها قبل از اسلام و زمان هخامنشی میرسید .

مورخین را اعتقاد بر این است که در زمان زردشت زنان منزلتی عالی داشتند ، و آزادی و گشاده رویی در میان مردم رفت و آمد میکردند . زنان صاحب ملک و زمین بودند و بوکالت از شوهرانشان بکارهای مربوط باو رسیدگی میکردند . اما پس از داریوش مقام زنان تنزل کرد ، و گوشه نشینی آنان آغاز گردید ، و این امر بعدها ادامه یافت و فقط کنیزکان آزادی داشتند . در نقوش ایرانی نیز بندرت تصاویری از زنان دیده میشود و این خود دلیلی بر صحت این عقیده است .

آرایش و لوازم مربوط بآن در فرهنگهای فارسی تحت عنوان (هرهفت) ذکر و ثبت شده . در برهان قاطع ذیل کلمه هرهفت چنین نوشته شده است : «هرهفت بروزن زربفت بمعنی آرایش باشد مطلقا ، و آرایش وزبنت زنان را نیز گویند که حنا و وسمه و سرخی و سفیدآب و سرمه و زرک باشد ، که زرورق است ، و بعضی هفتم را غالبه گویند که خوشبوئی باشد و بعضی خال عارضی را گفته اند که از سرمه بکنج لب یا جای دیگر از رخسار گذارند .»

بنابراین هرهفت کردن بمعنی آرایش کردن است ، و واژه هفت قلم آرایش کردن از بکاربردن این هفت قلم وسیله آرایش حکایت میکند .

در ابیات زیر این مضمون را میتوان دید :

«دوش از درم در آمد ، سرمست و بیقرار

همچون مه دوهفته و هرهفت کرده یار»  
انوری

«چو همت آمد ، هر هشت داده به جنت

چو و امق آمد هرهفت کرده به غذا»  
خاقانی شیروانی

«خاقانیا عروس صفا را بدست فقر

هرهفت کن ، که هفت تنان در رسیده اند»  
خاقانی

«هرهفت کرده چرخ براه تو آمده

در آرزوی آنکه در او بو که بنگری»  
کمال اسماعیل

«دوهفته مانده که هرهفت کرده فصل بهار

چو نوعروس در آید زمانه را یکبار»

صبوری

واژه دیگری که بمعنی آرایش کردن بکار رفته واژه هفت و نه است .

«عروس دولت تو باد هفت و نه کرده

بنام قصر جلال تو تا ابد مسکون»

«هفت و نه این صنم عشوه ساز

عقل فریب آمد و برنا نواز»

امیر خسرو

تحت عنوان هر یک از هفت کلمه بالا نیز در فرهنگها مطالبی دیده میشود ، و مورد استعمال آنها را نیز ذکر کرده است و ما بشرح یک یک آنها میپردازیم .  
حنا

در برهان قاطع زیر واژه حنا چنین نوشته شده است :

«حنا : آن برگ درختی باشد که بردست و پا بندند .»

در فرهنگ نفیسی نوشته شده :

«حنا : گیاهی است بوته مانند ، دارای گلهای سفید بشکل خوشه ، برگهای آنرا نرم میسایند و برای خضاب کردن بکار میبرند .»

حنا مورد مصرف مردان و زنان هر دو بوده . مردان موهای سرو صورت و دست و پا را با آن رنگ میکردند و زنان معمولاً موهای سر و گاهی تمام دست ، و پا و زمانی فقط قسمتی از آنرا مانند ناخنها ، یا کف دست و پا ، یا پشت آنرا با حنا رنگین میساختند .

گاهی بر روی دست و پا نقوشی بوسیله حنا ایجاد میکردند که به نگار معروف بود .

نگار

«نگار بروزن شکار بمعنی بت باشد ، که به عربی صنم گویند ، و بمعنی نقش و مرادف نقش هم هست ، همچو نقش و نگار و نقشی که از حنا بردست و پای محبوب کنند . . . - برهان قاطع»  
«نگار نقشی که از حنا بر دست و پای محبوب کنند .

فرهنگ نفیسی» .

«بروی آب بود نقش نعل در آتش

چسان بدست بلورین نگار می چسبد»

صائب

حنا بندان یا حنا بندی نیز جشنی بود که هنگام حنا بستن عروس بر پا میشد .

در اینجا لازم است که راجع بطرز حنا بستن چند کلمه ای گفته شود . حنا بستن بدون حو انجام میگرفت . حنا اغلب در حمام بسته میشد . در این حال گرد حنا را با آب مخلوط میکردند و خمیری از آن میساختند و بمو و بدن میمالیدند ، و برای آنکه

بهرتر رنگ بدهد از خشک شدن آن جلوگیری میکردند و گاه گاهی بآن آب میزدند. این حنا پس از مدتی ماندن بر بدن یا مو رنگ میداد و بعد آنرا میشتند.

گاهی برای آنکه حنا بهتر رنگ بدهد، قبل از حمام درخانه حنا میبستند. البته این در مورد موی سر بود. روی حنا را بابرگ گردو که خود رنگ میداد می پوشاندند، و روی آنرا پارچه‌ای که موسوم به حنابند بود می بستند و پس از چند ساعت که موها خوب رنگ میگرفت بحمام رفته آنرا میشتند. در اینجا چون سخن از حنابند شد بدنیست یبیتی لطیف از ملانصرای همدانی ذکر کنیم.

« هر که سامان نگار آن کف پا میکند

از گل رعنا حنابندیش پیدا میکند  
البته دستهای حنا بسته مورد پسند همه نبود، چنانکه صائب میفرماید:

« محتاج بزینت نبود حسن خداداد.

آن به که حنا بر پدیبضا نگذاری

ناگفته نماند که هنوز نیز حنابستن در بین بعضی از ایرانیان

معمول و متداول است.

آیات زیر که شعرا در وصف حنا و حنابندان ساخته اند خالی از لطف نیست.

« به بیداری نمی آید ز شوخی بر زمین پایش

مگر مشاطه درخولب آن پرو را حنابندد»

« تو نیز پنجه بمی رنگ کن که باد خزان

حنا بدست عروسان شاخسار گذاشت »

کلیم

وسمه

« وسمه رستنی باشد که زنان آنرا در آب جوشانند و ابرو را بدان رنگ کنند، و بعضی گفته اند برگ نیل است چه بربی ورق نیل میگویند و بعضی دیگر گویند، نوعی از حناست و آنرا حنای سیاه میگویند و جمعی گویند سنگی است که با آب میسایند و بر ابرو میمالند و سیاه میکنند. برهان قاطع »  
وسمه نام دیگری نیز دارد و آن حنای مجنون است.  
« حنای مجنون وسمه را گویند و آن برگی است که زنان جوشانند و بر ابرو نهند و مردان بدان ریش رنگ کنند. برهان قاطع ».

اما در فرهنگ آندراج وسمه را چنین توصیف کرده است

« وسمه گیاهی است برگش شبیه بمورد و ثمرش بقدر فلفل و بعد از رسیدن سیاه گردد و بدان ابرو و موی را خضاب کنند. «  
جهان بر ابروی عید از هلال وسمه کشید

هلال عید بر ابروی یسار باید دید »

حافظ

« چه حاجت است بمشاطه روی نیکو را  
ز دود و سمه مکن تیره خلق ابرو را »  
قاسم مشهدی

« میتوان صدرنگ گل را درنگاهی وسمه بست  
بسکه رنگ چهره آن ماه سیما نازک است »  
صائب

سرخی

سرخی یا سرخاب وسیله دیگری برای آرایش بود که با ساسی گوناگون خوانده میشد، بدین شرح:

سرخی، سرخاب، گلگون، گلگونه، غازه و... .

تحت این عنوان در برهان قاطع چنین نوشته شده است:  
« سرخاب. سرخی باشد که زنان با سفیدآب بر روی خود مالند. »

« نازم بشمع روی تو کرشعله های حسن

گلگونه غذار دهد مهر و ماه را »

طالب اهلی

« عشق چون گلگونه بر رخساره لیلی کشد

گوید این خونبست کردامان مجنون میچکد»

« چو دست قضا زشت رویت سرشت

میالای گلگونه بر روی زشت »

سعدی

« سیاهان که گلگونه بر رو کنند

بخندیدن مردمان خو کنند »

امیر خسرو

سفیدآب

درفر هنگ انجمن آرای ناصری چنین نوشته شده است:  
« سفیدآب از قلع و روی و سرب توتیا سازند و بطریق احتراق. »

بهر حال سفیدآب گرد سفید رنگی بود که از روی گرفته میشد، و برای سفید ساختن صورت بروی میمالیدند. سفیدآب توأم با سرخاب بر گونه مالیده میشد.

« هر شام و سحر، عکس گل و نسترن از باغ

سرخاب و سفیدآب زدی روی هوا را »

سلمان ساوجی

سرمه

« سرمه داروی سیاه و چرب که در چشم کشند. برهان قاطع ».

« سرمه: سنگی است صفایحی و براق که بسایند و سوده آنرا در چشم کنند، بهترین آن سرمه صفاهانی است. فرهنگ

آندراج .

« سرمه خاکه سرب گردسیاهی است که بمژه‌ها و پلك چشم میکشند . فرهنگ عمید . »

درفرهنگ‌ها علاوه بر سرمه‌ای که در چشم میکشند ، از سرمه‌های دیگری نام برده شده که جنبه آرایشی ندارند . مانند سرمه غیب یا سرمه خفا ، و سرمه سلیمانی ، سرمه خاک‌بین که میگویند خسرو پرویز داشت و هر بار که بچشم میکشید یکسال تمام تا يك گز عمق زمین را میدید ! .

سرمه معمولاً در ظرفهای زیبایی فلزی یا سرمه‌دانهای پارچه‌ای نگاهداری میشده که در مورد آنها بحث خواهیم کرد . وسیله سرمه کشیدن میل سرمه بود که از عاج یا فلز ساخته میشد .

این ابیات درباره سرمه سروده شده است :

« چشم مارا سرمه از حسن صفاهان داده‌اند

عشقبازی در چمن با ساق سنبل میکنیم

سلیم

« چه سرمه‌ها بسخن چین دهد ، نظر بازی

که راه حرف بآن چشم خوش سخن دارد

صائب

« حسن بالادست اورا حاجت مشاطه نیست

سرمه در چشم سیه از سایه ابرو کند

تأثیر

« تهمت سرمه بدان چشم سیه عین خطاست

سرمه گردی است که خیزد ز صف مژگانش

صائب

این بیت نیز در وصف سرمه‌دان است :

« تا سرمه‌دان سیاهی چشم تو دیده‌است

در چشم خویش میل ز حسرت کشیده‌است

زرک

« زرک زوروق را گویند که زنان بر روی پاشند و داخل

هر هفت باشند . . . برهان قاطع »

« زرک . ریزه‌های ورق طلا را گویند که زنان بروی

پاشند . فرهنگ آندراج . »

غالیه

« غالیه از داروهای طبی قدیم و بسیار خشبو . . .

میگویند از ترکیب عنبر و غیره درست کرده‌اند . فرهنگ نفیسی . »

« غالیه . ترکیباتی است از بوی خوش مرکب از مشک

و عنبر و جز آن سیاه‌رنگ که موی را به وی خضاب کنند در فارسی بمعنی مطلق خوشبوئی است ، بمصرف معالجه نیز میرسد .

فرهنگ دهخدا . »

« ز مشک سیه کرده برگل نگار

فرو هشته بر غالیه گوشوار

فردوسی

« مایه غالیه مشک است بدانند همه کس

تو ندانسته ای ساده دلک چندین گاه

منوچهری

« تصویر کنم مدح تو بر خاطر روشن

وز نوک قلم نقش کنم غالیه بر عاج

سوزنی

« ستاره‌نامی و مه‌عارضی و غالیه موی

مه‌وستاره گرفت از تو نور و غالیه بوی

سوزنی

« گر غالیه خوشبوشد در گیسوی او آویخت

ور و سمه کمان کش شد بر ابروی او پیوست

حافظ

خال

« خال نقطه سیاهی باشد که بر روی و اندام مردم افتد .

برهان قاطع . »

« خال عارضی را از سرمه بکنج لب و یا جای دیگر

از رخسار گزاردند . فرهنگ آندراج . »

« هر برگ بنفشه کز زمین میروید

خال است که بر روی نگاری بودست

خیام

« خالی است بدان صفحه سمین بنا گوش

یا نقطه‌یی از غالیه بر یاسمن است آن

سعدی

« و رچنین زیر خم زلف نهد دانه خال

ای بسا مرغ خرد را که بدام اندازد

« خال زیر لب آن ماه لقا افتادست

چشم بد دور که بسیار بجا افتادست

علاوه بر آنچه درباره هر هفت یا آرایش گفته شد ، در

فرهنگها بواژه‌هایی بر میخوریم که با آرایش و آرایشگری

بی ارتباط نیست و از آن جمله‌اند ، واژه‌های مشاطه ، نگار ،

خضاب ، شانه ، توتیا و دیگر واژه‌ها .

مشاطه

« مشاطه آرایشگر ، آرایش‌دهنده ، زنی که حرفه او

آرایش کردن زنان است . فرهنگ نفیسی . »

« مشاطه صفت شانه کردن موی زنان است ، زن شانه کش ،

زنی که عروس را بیاراید . فرهنگ آندراج . »

« مشاطه زد بگره‌زار طرہات ناخن

عجب که عقده دل واشود باسانی

## خضاب

«خضاب ماخود از تازی، وسمه، حنا، گلگونه - ورنگ و حنا و وسمه درموی سر و ریش - ورنگ و حنا در دست و پا . فرهنگ نفیسی» .

«خضاب کردن با حنا و وسمه، موی سر و ریش را رنگ کردن، با حنا و دستها و پاها را رنگ کردن . فرهنگ نفیسی» .

## شانه

«شانه برون چانه و آن چیزی باشد که از چوب و غیره سازند و بدان ریش و زلف گیسو پردازند . برهان قاطع» .

«چون شانه باش تخته مشق هزار زخم

گر ره در آندو زلف پریشان آرزوست»

«از رشک کند باد صبا بر سر خود خاک

در زلف تو شد بند مگر ناخن شانه»

«کار گره گشا نشود در زمانه بند

هرگز کسی ندید در انگشت شانه بند»

«گشاده گره های زلفش نخواهم

ولی شانه خواهد بدندان گشادش»

«شانه دان چیزی است که در آن شانه گذارند . آندراج»

«شانه در آب بودن، و داشتن و نهادن، بمعنی مهبای

آرایش بودن است . آندراج» .

«سر آرایش زلف کدامین سیم تن دارد

که از امواج در آب است دایم شانه دریا را»

شانه زن بمعنی آرایشگر گیسو، و شانه تراش شانه ساز را

میگفته اند .

شانه بین نیز در فرهنگها بمعنی فالگیری که بوسیله شانه

استخوانی (استخوان بز و گوسفند) فال میگرفته ذکر شده است .

آنچه گذشت بیشتر مربوط بلوازم آرایش بود . اما لازم

است مختصری راجع زیبایی مورد پسند، و خاص هر دوره نیز

گفتگو شود .

میدانیم که زیبایی امری است مربوط بزمان و مکان .

بدین معنی که در میان هر قوم و ملتی، و در هر عصر و زمانی،

زیبایی مورد پسند عامه خصوصیات خاص دارد . بطور مثال آن

نوع زیبایی که مورد پسند ملل مغرب زمین است، بازبایی

مورد توجه شرقیها تفاوتی فاحش دارد .

در دوره اسلامی در ایران زیبایی خاصی مورد پسند عموم

مردم بوده، که نمونه آنرا میتوان در اشعار فارسی جستجو کرد .

در این عصر زیبایی چهره بماء و خورشید تشبیه شده است .

«گر لاف زند ماه که مانند بجمالت

بنمای رخ خویش و مه انگشت نما کن»

حافظ



شماره ۱ - زن آرایش کرده قاجار سده ۱۳ ه . ق

«تشبیه روی تو نکم من با آفتاب

کان مدح آفتاب، نه تعظیم روی توست»

سعدی

زیبائی قد بسرو و صنوبر تشبیه شده، و حتی کار اغراق

بالاتر رفته، و سرو را پیش بالای بار پست شمرده اند .

«قد ترا بسرو و صنوبر مثل زنند»

«کوتاهی نظر نگر و اشتباه را»

فراز یزدی

«عجب ز سادگی سرو بوستان دارم

که پیش قامت موزنت از زمین خیزد»

قآنی شیرازی

زلف درسیاهی با شب برقابت برخاسته، و در چین و شکن

چون زنجیر بوده، و در درازی بحیات ابدی پهلو زده است .

«زلفت شب سیاه و رخت روز روشن است

القصه روی و زلف تو روز و شب منست»

حاضری سمنانی



شماره ۲ - سرمدان ترمه دوزی شده سده ۱۳ هـ . ق

بنابراین ابرویی بصورت کمان و طاق (منظور طاقهای هلالی است که در اینیه ایرانی بسیار بکاررفته است) ابروی مطلوب شعرای ایرانی بوده است .

چشم در ادبیات فارسی بزرگس ، چشم غزال و گاهی نیز بسمه‌دان تشبیه شده است .

«گر زند یا چشم شوخس لاف هم چشمی غزال

میشود بخشید - مسکین در بیابان گشته است»

صائب

«نرگس طلبد شیوه چشم تو زهی چشم

مسکین خبرش از سر و در دیده حیانیست»

حافظ

«چشم توأم ز هوش تهیدست میکند

یک سرمدان شراب مرا مست میکند»

سایر اعضای صورت نیز بنحوی توصیف ، و بچیزی تشبیه

شده‌اند . مثلاً لب بیاقوت ، عقیق و چشم خروس و . . .

صورت بگلبرگ و گل ، دهان بگنچه و جزء آن ، که

اگر بخواهیم برهريك شاهدی بیاوریم ، سخن بدرزا خواهد

کشید . چنانکه گفتیم در هر عصر زیبایی مطلوب زمان خصوصياتی

متعلق بخود داشت .

بطور مثال شاردن درباره زیبایی زنان ایرانی در زمان

صفویه چنین مینویسد :

«در ایران غالبه بسیار بکار نمیبرند ، زنان بعد از اینکه

آنها خوب درست کردند بگیسوان خویش میزنند . . . سپاهی

مو در نزد ایرانیان اعم از زلف و مژگان و ابرو و ریش بسیار

مستحسن است . انبوه‌ترین ، و پریشترین ابروان ، بویژه اگر

باهم در افتاده باشند ، زیباتر از همه شمرده میشوند . زنان ایرانی

اغلب فاقد چنین ابرویی هستند ، و برای درست کردن ابروان ،

متوسل بسپاهی میشوند (منظور رسمه است) در قسمت پیشانی

بین دو ابرو لکه سپاهی خال میگذارند . در جاه زرخدان نیز ،

یک علامت بنفش می‌نهند . آنها معمولاً با نیشتر میگذارند

و ثابت است . زنان معمولاً دست و پای خود را با حنا رنگ

میکند» .

با توصیفی که شاردن در مورد زنان عصر صفوی میکند ،

پیداست که نوع زیبایی و آرایش زنان این دوره ، چندان

تفاوتی با آرایشی که بعدها ، در سده سیزدهم هجری در ایران

رواج داشت ، و با آرایش قجری معروف است نداشته است .

اما آرایش قجری چگونه آرایشی بود ؟

سرهنگ گاسپار در وویل که در زمان فتحعلیشاه قاجار

بایران آمده ، در کتاب خود درباره زیبایی زنان ایرانی

چنین مینویسد :

«زنان ایرانی مسلماً زیباترین زنان جهانند . با اینکه

جهانگردان درباره زیبایی زنان گرجی و چرکسی مطالب زیادی

«شرح شکن زلف خم اندر خم جانان

کوته توان کرد که این قصه دراز است»

حافظ

«بهلو بحیات ابدی میزند این زلف

اینست سوادى که با اصل است مطابق»

صائب

و اما ابروی دلخواه شعرای پارسی چگونه ابرویست ؟

«کس ندیدست که معمار زند طاقی جفت

نازم آن دست که زد طاق دو ابروی ترا»

صفائی نراقی

«دشوار کشد نقش دو ابروی تو نقاش

آسان نتوانند کشیدن دو کمانرا»

کمال جندقی

«خم ابروی تو در صنعت تیراندازی

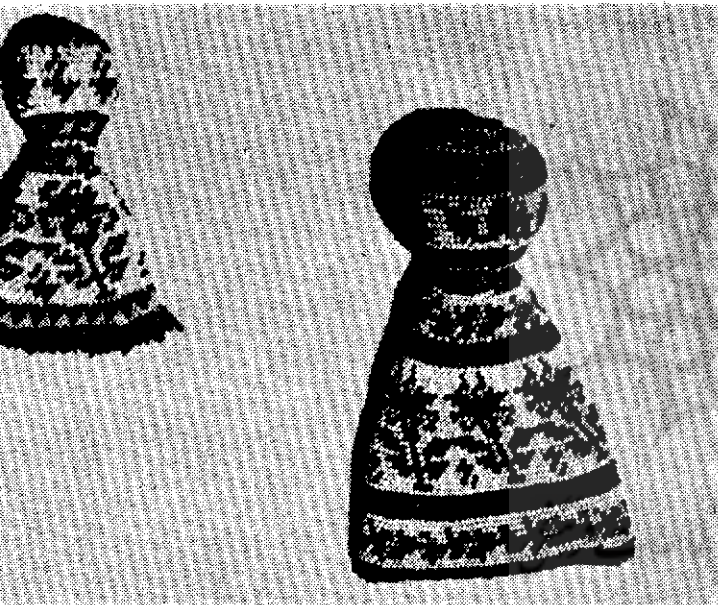
بسته از دست هر آنکس که کمائی دارد»

حافظ



شماره ۳ - سرمه‌دانهای تزئین شده سده ۱۳ هـ . ق

شماره ۴ - سرمه‌دانهای منجوق‌دوزی شده سده ۱۳ هـ . ق



آنگاه دو یا سه بار صابون خشک<sup>۱</sup> را بر گونه مالیده و با همان شال خشک میکنند، و باین ترتیب آب و رنگ دلفریبی بآن میدهند. ولی این آرایش با چنان مهارتی انجام میگردد که، واقعاً هر بیننده‌ای رنگ رخسار را طبیعی مینداند. بانوان ایرانی گردنی بسیار زیبا دارند، باین حال هرگز توجهی بآن نمیکند. ولی همواره مراقب زیبایی بازوان و دستهای خویشند. آنها دستهای خویش را هر چند یکبار حنا می‌بندند. من در این باره بعدها سخن خواهم گفت. در اثر حنا بستن دستها نرم

۱ - منظور نویسنده از «صابون خشک» سرخاب بوده که بصورت صابونهای گرد کوچکی ساخته میشد.

گفته‌اند، ولی من یقین دارم که در مقام مقایسه، نه تنها زنان ایرانی از تژادهای مزبور برترند، بلکه زنی در جمال و کمال بیای آنان نمیرسد. در اینجا برای اینکه مبدا مرا به نقض بیطرفی متهم دارند، تا آنجا که امکانات اجازه میدهد، مختصری بوصف زیبایی استثنائی و آرایش خاص آنان اختصاص خواهم داد. زنان ایرانی بلند و بازیک و بسیار خوش اندام‌اند. جمال آنان موهبت طبیعی است، که در آن کمتر تصنع و تکلف بکار میرود. عموماً زنان ایرانی اندام سفید خیره‌کننده‌ای دارند. البته این امر مایه شگفتی نیست، زیرا آنها کمتر در معرض تابش نور خورشیدند، و همواره حجابی بر صورت دارند. ایرانیان بگیسوان بلند ارزش زیادی قائلند، و از این نظر طبیعت چیزی از آن‌ها مضایقه نکرده است.

گیسوان سیاه زنان ایرانی بسیار انبوه است، وغالباً تا سطح زمین میرسد. گرچه مردم برموی شانه میزنند، ولی این کار از روی هوس است نه از نظر احتیاج. بانوان ایرانی پیشانی بلند سپید و ابروانی پیوسته‌کمانی، و سیاه و چشمان بادامی درشت و سیاه، شگفت‌آوری دارند. مژگانهای بلند دیدگان آنها بسیار جالب است. بینی‌شان راست و متناسب و دهانشان بسیار کوچک است. ضرب‌المثلی میگویند که: چشم زن فتان از دهنش بزرگتر است. البته با مبالغه در مثلها کاری نداریم. برخی از بانوان ایرانی که تصور میکنند چشمانشان بقدر کافی درشت نیست، برای تکمیل زیبایی خود، روزی چندبار با میل عاج بر چشم خود سرمه میکشند، آنها از این آرایش بسیار لذت میبرند. ولی بنظر من این آرایش آنها را خشن‌تر جلوه میدهد، و از دلفریبی‌شان میکاهد.

بانوان ایرانی دندانهای سفید و درخشانی دارند. گرچه برخی از آنها باستعمال قلیان معتادند، با اینحال دیده نشده‌است که حتی در سالهای پیری دندانهایشان زرد شود.

زنان ایرانی غالباً چانه کوچک و چاه زرخندان قشنگی دارند. بنظر من اگر ایرادی بحسن و جمال زنان ایرانی بتوان گرفت، اینست که چهرشان چرخی ولی همین صورت گرد بنظر ایرانیان یکی از شرایط اصلی زیبایی است.

همه میدانیم که شاعران ایرانی بهنگام وصف جمال یار، از ماه چهارده شبه یاد میکنند. پدیدگی رنگ عیب دیگر زیبارویان ایرانی است. گمان میرود که این نقیصه عارضی نتیجه اتروا و خلوت‌نشینی آنان باشد. اما بانوان مزبور بوسیله سهل و ساده‌ای این عیب را از نظرها میپوشانیدند. باین معنی که پس از شستن صورت آنرا با حوله نرمی خشک میکردند و با قطعه شالی پوست صورت را تحریک میکردند، تا برای جذب صابون مخصوص که بدرد این کار میخورد آماده‌گردد.



و گوشت آلود و چون عاج سفید میشود .»

جهانگردان یاماً مورین سیاسی و نظامی دیگری که در دوره قاجاریه با ایران آمده‌اند، هر يك شرحی درباره طرز آرایش زنان قاجار نوشته‌اند .

بطور کلی در این دوره زنان میکوشیدند که ابروانی پهن داشته باشند، که گاهی بهم پیوسته بود و زمانی خالی سیاه رنگ آندو را از هم جدا میساخت .

ابرو معمولاً بصورت يك قوس کامل کشیده میشد و تا شقیقه‌ها امتداد می‌یافت .

چنانکه گفتیم وسیله کشیدن چنان ابروئی و سمه بود . و برکت آن ابروئی پهن، پریش، سیاه و کمانی ایجاد میگردد . با کشیدن گوشه چشم، و سیاه کردن بن مژه‌ها بوسیله سرمه، چشمها سیاه و درشت جلوه میکرد . گونه و لبها نیز بوسیله سرخاب گلگون میگردد .

آرایش سر نیز عبارت بود از پیش زلفی بالای پیشانی، و گیسوان بافته یا نافته بلند بردوشها . مجعد کردن زلفها نیز در این عهد مرسوم بود . وسیله این کار انبر آهنی کنگره‌داری بود که در آتش گرم میکردند و موها را میان آن گذاشته چین‌دار میساختند .

ایات زیر که از شیخ‌الرئیس قاجار است با لطفی خاص شرح این چین‌وشکن را میدهد .

«گفتمش زلف را چه میتابی زاهن سرخ و سیخهای بنفش»

«گفت دزد دلست و درانکار هر دو پا را نمود در یک کفش»

«تا بدزدی خود کند اقرار دزد را داغ لازمست و درفش»

شکل شماره ۱ نمونه نسبتاً کاملی است از آرایش معمول در عصر قاجاریه .

ابروهای پیوسته و کمانی، خال میان ابرو، لبها و گونه‌های گلگون شده، خال عارضی گونه، دستهای حنا بسته، پیش زلفی در جلو پیشانی، طرها در طرفین صورت و بالاخره گیسوی بلند بافته پشت سر، همه از مختصات آرایش مشهور قجری است.

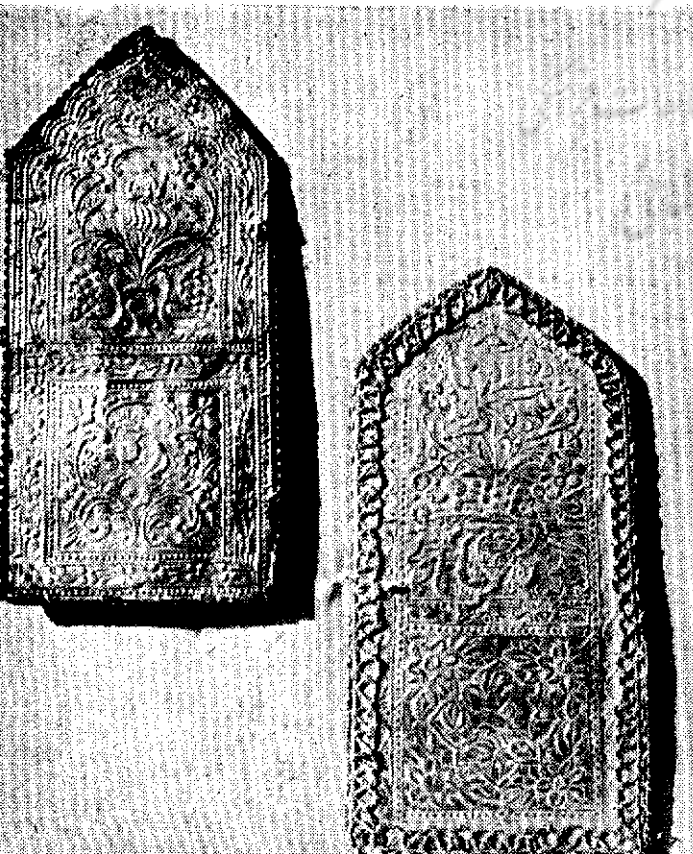
آنچه گذشت شرح مختصری بود درباره آرایش و سوابق آن در ایران، اما چنانکه در مقالات گذشته نیز گفته شد، در زندگی ایرانیان هنرهای تزئینی نقش مهم داشته، و هیچ وسیله زندگی ایرانی عاری از تزئین نبوده است . از آنجمله اسباب و لوازمی که در آرایش کردن بکار میرفت . لازم بگفتن نیست که در تزئین این قبیل اشیاء، که از دسته اشیاء زینتی و تجملی بودند دقت و ظرافت کافی مبذول میشد .

این اشیاء شامل سرمه‌دان، میل سرمه‌دان، قاب شانه، شانه، حنابند، زیرپائی مخصوص حنابندی، جعبه‌های سفیدآب، عطردان، قاشق مخصوص و سمنجوش، و دیگر اشیاء مربوط بلوازم آرایش خانمها هستند که راجع بهر يك جدا گانه توضیح خواهیم داد .

سرمه‌دان

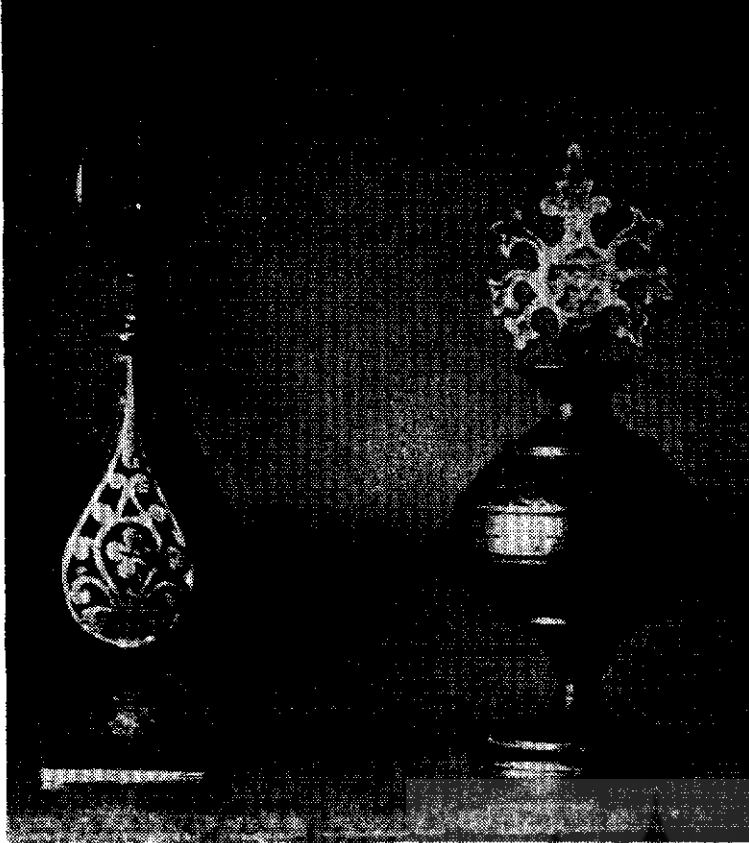
گفتیم که سرمه وسیله آرایش چشم و مژه بود، گرد سرمه را در ظرفی بنام سرمه‌دان میریختند که از فلز یا پارچه و بندرت از چوب (کدو) ساخته میشد .

متداولترین آن، سرمه‌دانهای پارچه‌ای بود . این سرمه‌دانها شامل کیسه‌ای کوچک بود و کیفی مانند شکل شماره ۲ . تزئینات این کیفها عبارت بود از سوزن‌دوزی، ملیله‌دوزی، مروارید دوزی، سرمه دوزی، نقده دوزی، ویراق دوزی و جز آن . . . . شکل شماره ۳ .



راست : شماره ۵ - سرمه‌دانهای مخمل و ترمه تزئین شده سده ۱۳ ه . ق

چپ : شماره ۶ - سرمه‌دانهای تزئین شده با روکش نقره سده ۱۳ ه . ق



راست : شماره ۷ - سرمه‌دان نقره قلمزده سه ۱۳ هـ . ق

بالا : شماره ۸ - سرمه‌دانهای برنجی کنده کاری شده سه ۱۳ هـ . ق

پائین : شماره ۹ - سردان از جنس کدو با میله‌عاج سه ۱۳ هـ . ق



گاهی سرمه‌دانهای پارچه‌ای مطابق شکل شماره ۴ ساخته و روی آن تماماً منجوق‌دوزی میشد .

از مخمل یا ترمه نیز سرمه‌دان میدوختند که تزئیناتی از قبیل ملیله‌دوزی ، مروارید دوزی ، یراق دوزی و غیره داشت شکل شماره ۵ .

پاره‌ای اوقات روی سرمه‌دانهای پارچه‌ای ، بجای سوزن دوزی یا سایر تزئینات ، یک ورقه سراسری از مطلا یا نقره تزئین شده با اشکال گل و مرغ دوخته میشده ، که در نوع خود بسیار زیبا و جالب بود . در شکل شماره ۶ نمونه از این قبیل سرمه‌دانها را ملاحظه میکنید .

سرمه‌دانهای فلزی معمولاً پایه‌دار ساخته میشد ، و اغلب از جنس نقره یا برنج و مس بود . شکل شماره ۷ یک سرمه‌دان نقره قلمزده را نشان میدهد ، که سرمیله آن بشکل طاوس ساخته شده است .

در شکل شماره ۸ نیز دو عدد سرمه‌دان برنجی کنده کاری شده دیده میشود . انتهای میل یکی از آنها بشکل ماه و ستاره ، و دیگری بشکل ترنجی با زائده‌های برگی شکل ساخته شده که در یک طرف آن دو کلمه «نور بصیرت» و در طرف دیگر «یانور» حک گردیده است .

این سرمه‌دانها اگرچه احتمالاً در هند ساخته شده ، ولی از این قبیل سرمه‌دانها در ایران رواج فراوان داشته است .

سرمه‌دان جالب دیگری که در شکل شماره ۹ دیده میشود ، سرمه‌دان کوچکی است از جنس کدو که روی آن نقوش زیبایی کنده شده . میل این سرمه‌دان از عاج است .

شکل شماره ۱۴ نیز دوشانه را نشان میدهد. شانه بزرگتر از چوب فوق است که آیاتی از قرآن کریم روی آن کنده کاری شده، و شانه کوچک از چوب شمشاد است. روی شانه کوچک را رنگ و روغن زده‌اند و دارای حواشی طلاکاری شده است و این مصرع را بر دو طرف شانه نوشته‌اند:

« ندانستم گذار شانه بر موی تو میافتد »

برای شانه نیز قاب شانه‌های زیبایی از پارچه میدوخته و برای زیباساختن آن‌ها تزیینات گوناگون بکار برده میشود. قاب شانه‌هایی که از پارچه‌های گرانقیمت مانند ترمه و زری دوخته میشود، یا قابهای دست‌باف دارای تزیینات کمتری است. شکل شماره ۱۵ یک کیف شانه بزرگ از جنس ترمه و کیف کوچک دست‌باف میباشد. در مواردی که کیف شانه از پارچه ساده دوخته میشود، دارای تزییناتی از قبیل منجوق‌دوزی، گلابتون‌دوزی، سرمه‌دوزی، ده یک دوزی و جز آن بود. شکل شماره ۱۶ سه کیف شانه را با تزیینات مختلف نشان میدهد.

یکی دیگر از اسباب آرایش قیچی بود، که برای پیراستن زلفها بکار میرفت. بحث درباره قیچی و تزیینات آنرا به بعد که بحثی درباره فلزکاری و تزیینات اشیاء فلزی خواهیم داشت و امیدواریم. اما در اینجا لازم است که از جلدهای تزیین شده

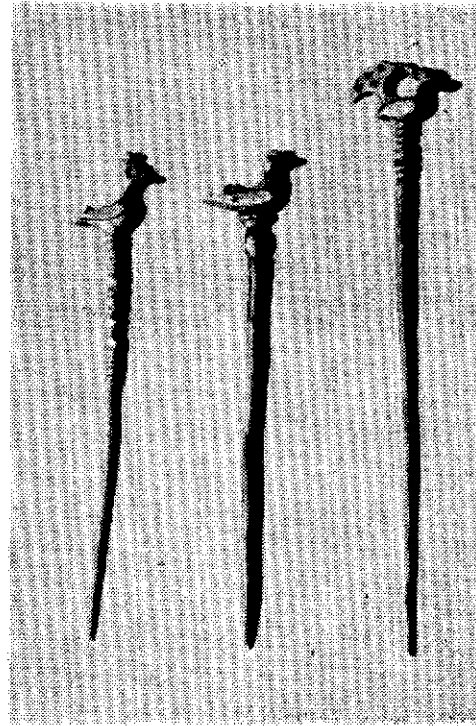
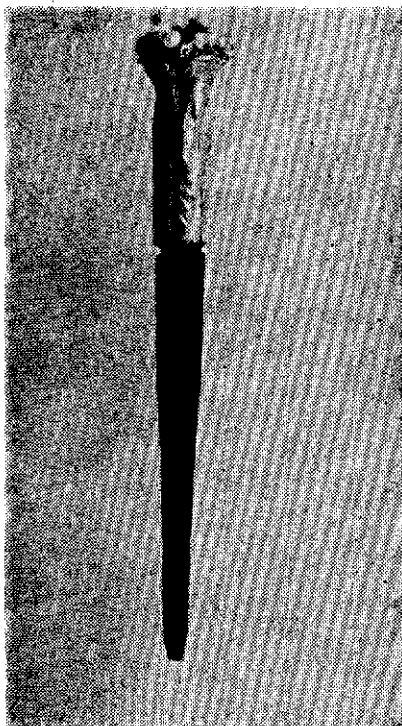
میل سرمه‌دان‌ها نیز در نوع خود جالب و تزیین شده‌اند. چنانکه گفته شد، این میل‌ها از جنس عاج و یا از نقره ساخته میشود، که یک سر آن باریک بود و سردیگر آن را با اشکال مختلفی مانند طاوس و مرغهای گوناگون تزیین میکردند (شکل شماره ۱۰). بعضی از میل سرمه‌دانها مرصع بودند. شکلهای شماره ۱۱ و ۱۲ میل سرمه‌دانی را نشان میدهد که سر آن با یاقوت و مروارید ترصیع شده است.

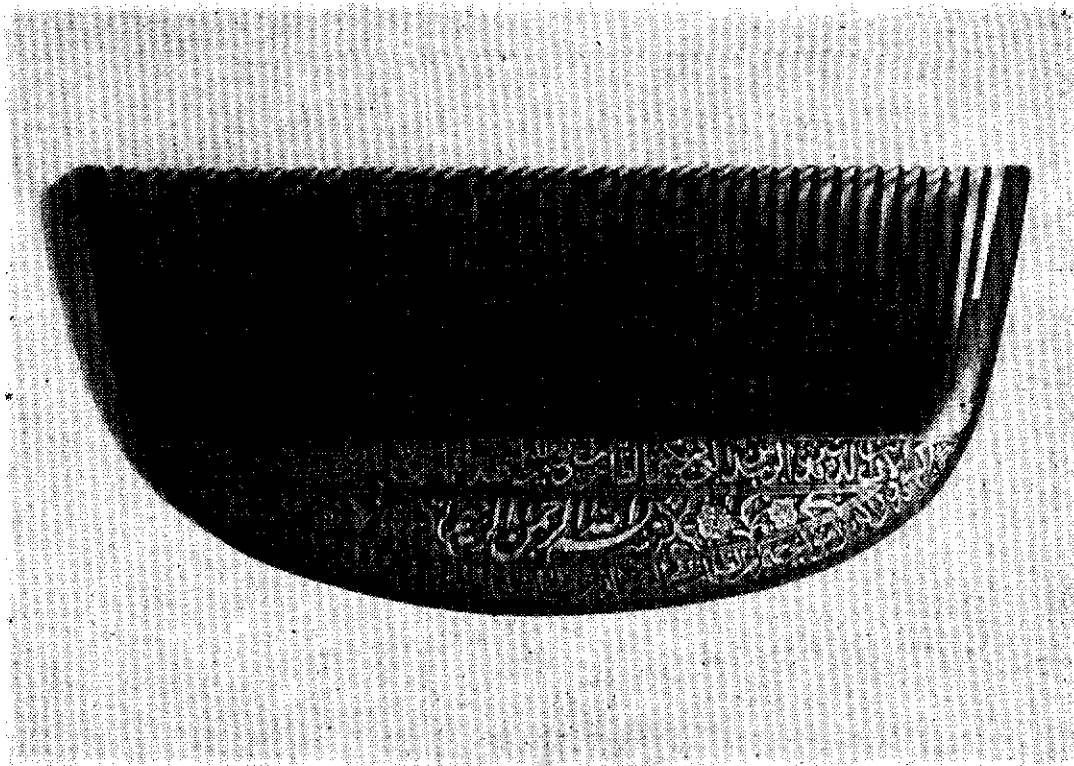
شانه و قاب شانه

دسته دیگری از اشیاء آرایشی شانه‌ها هستند. چون شانه معمولاً از جنس چوب ساخته میشود و دوام زیادی نداشت، شانه‌های قدیمی و کهنه امروز در دسترس ما نیست. اما شانه‌های موجود هر یک تزییناتی خاص خود دارند.

مثلاً در شکل شماره ۱۳ شانه‌ای از جنس چوب فوق مشاهده میشود، که روی آن آیاتی از قرآن کریم کنده کاری شده است. در یک طرف شانه جمله «بسم الله الرحمن الرحیم» و در طرف دیگر جمله «نصر من الله وفتح قریب» با خط خوش نستعلیق در میان دو تک بوته زیبا حک گردیده، و در گوشه‌های شانه در هر طرف دومی زیبا نقاشی شده است. سطح تمام قسمت کنده کاری شده را، برای آنکه جلوه بیشتری بر زمینه سیاه شانه پیدا کند، با رنگ طلائی رنگ آمیزی کرده‌اند.

راست: شماره ۱۰ - میله‌های سرمه‌دان با تزیینات مختلف سده ۱۳ هـ. ق  
وسط: شماره ۱۱ - میل سرمه‌دان مرصع سده ۱۳ هـ. ق  
چپ: شماره ۱۲ - میل سرمه‌دان مرصع سده ۱۳ هـ. ق





شماره ۱۳ - شانه کنده کاری شده سده ۱۳ هـ . ق

### وسمه جوش و قاشقهای آن

شرح مختصری درباره وسمه و مورد استعمال آن گفته شد. وسیله‌ای که با آن وسمه را تهیه میکردند عبارت بود از ظرفی بنام وسمه جوش، که شامل پیاله‌ای دسته‌دار با یک صافی مخصوص بود که در آن جای میگرفت.

در شکل‌های شماره ۲۱ و ۲۲ نمونه ساده‌ای از این قبیل وسمه جوشها را تماشا میکنید.

وسمه جوش معمولاً از مس یا نقره ساخته میشد و معمولاً هر وسمه جوش یک منقل مخصوص نیز داشت. وسمه جوش نیز مانند سایر اشیائی که تاکنون معرفی کردیم تزئیناتی داشت. بطور مثال وسمه جوشی که در اینجا تصویر آن بچاپ رسیده، با آنکه از نوع عادی و بسیار معمولی است، با اینحال باز خالی از تزئین نیست، و سازنده کوشیده است با ایجاد نیم‌دایره‌هایی در اطراف پیاله و دایره‌هایی در داخل صافی آن تزئیناتی بوسمه جوش بدهد.

وسمه را در این ظرف ریخته و میجوشاندند و پس از آنکه از صافی میگذراندند ماده غلیظ و سیاهی بدست می‌آمد.

قاشقی شبیه آنچه که در شکل شماره ۲۳ دیده میشود در هنگام پختن وسمه بمصرف بهم‌زدن مایع میرسد و پس از آنکه مایع وسمه آماده میشد بوسیله دسته آن خط اطراف ابرو را میکشیدند و بوسیله سردیگر آن مایع وسمه را بروی ابرو میریختند. چنانکه در شکل پیدا است خود این قاشق نیز از تزئین بی‌بهره نمانده است.

### قیچی نام ببریم.

در شکل شماره ۱۷ دو جلد قیچی مشاهده میشود، که هر دو از پارچه دوخته شده، و روی آنها را در نهایت دقت و ظرافت منجوق‌دوزی و نقده‌دوزی کرده‌اند.

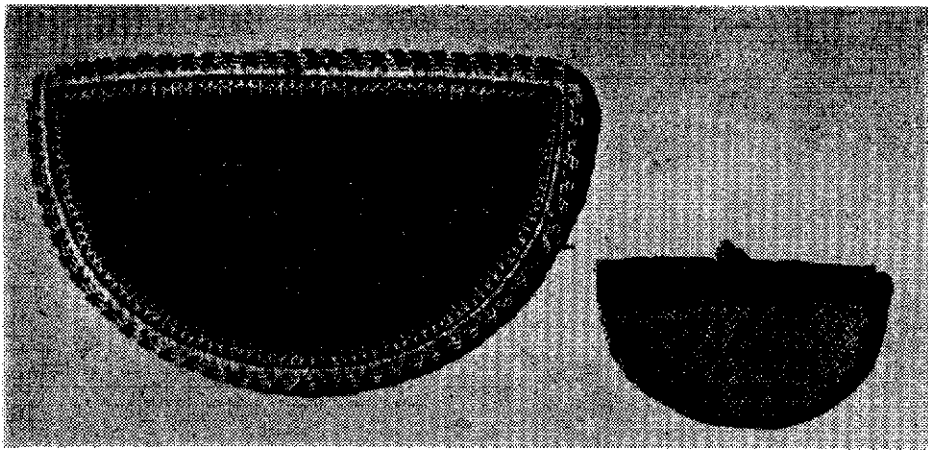
### حنابند وزیرپائی

چنانکه گفتیم هنگام حنا بستن لوازمی مانند حنابند وزیرپائی مورد استفاده قرار میگرفت.

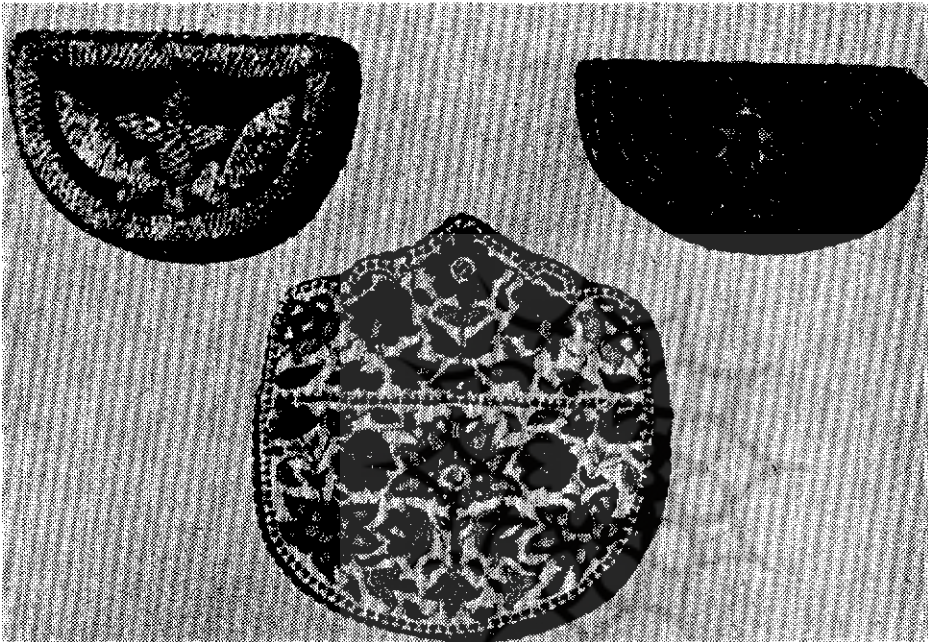
شکل‌های شماره ۱۸ و ۱۹ یک زیرپائی مرم‌رانشان میدهد. در شکل شماره ۱۹ سطح بالائی حنابند دیده میشود که طرفین آن با دو گل کوچک تزئین شده، بعد از این دو گل، دو محل ساده نسبتاً گود وجود دارد که جای پاست و بعد از حنا بستن برپاها، قسمت مقعر کف پا را روی آن میگذاشتند تا پا با زمین تماس پیدا نکند، گودی وسط این زیرپائی نیز جائی برای خمیر حنا یا آب است. بجز زیرپائی‌های سنگی که اغلب از جنس مرم‌ر بود، از چوب‌های منبت کاری شده نیز زیرپائی ساخته میشد.

حنابندها نیز بنوبه خود تزئینات بسیار جالب داشت. بخصوص حنابندهائی که مخصوص عروس بود.

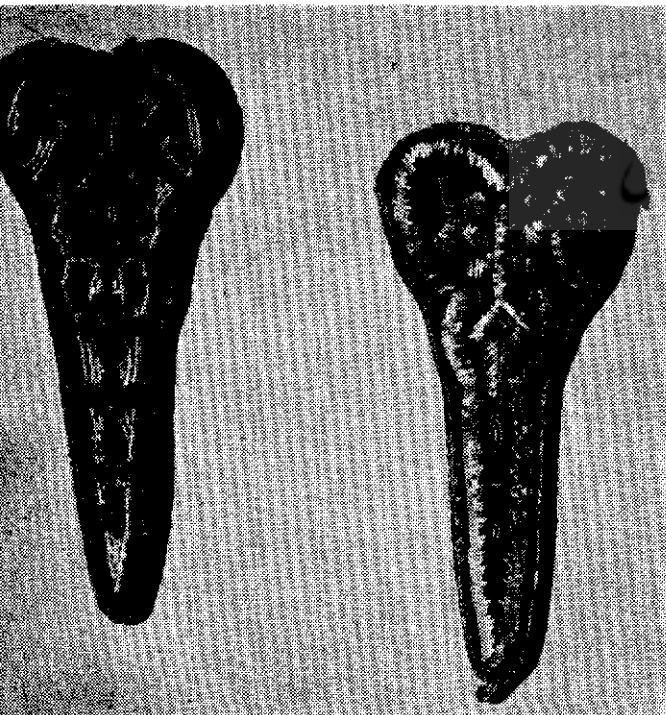
شکل شماره ۲۰ یک حنابند مخصوص عروس را نشان میدهد. این حنابند شامل یک قطعه پارچه قلمکار است با تک‌بوته‌های زیبا، و روی آن در کمال ظرافت میلیه دوزی و پولک‌دوزی شده، که از نظر طرح و رنگ و دقت در میلیه‌دوزی فوق‌العاده زیباست.



شماره ۱۵ - قاب شانه‌های ترمه  
و دست‌بافت سده ۱۳ هـ . ق

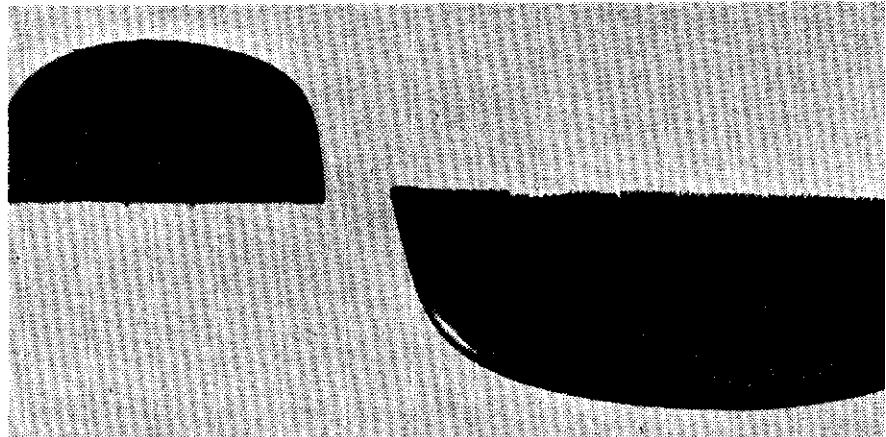


شماره ۱۶ - قاب شانه‌های  
تزیین‌شده سده ۱۳ هـ . ق

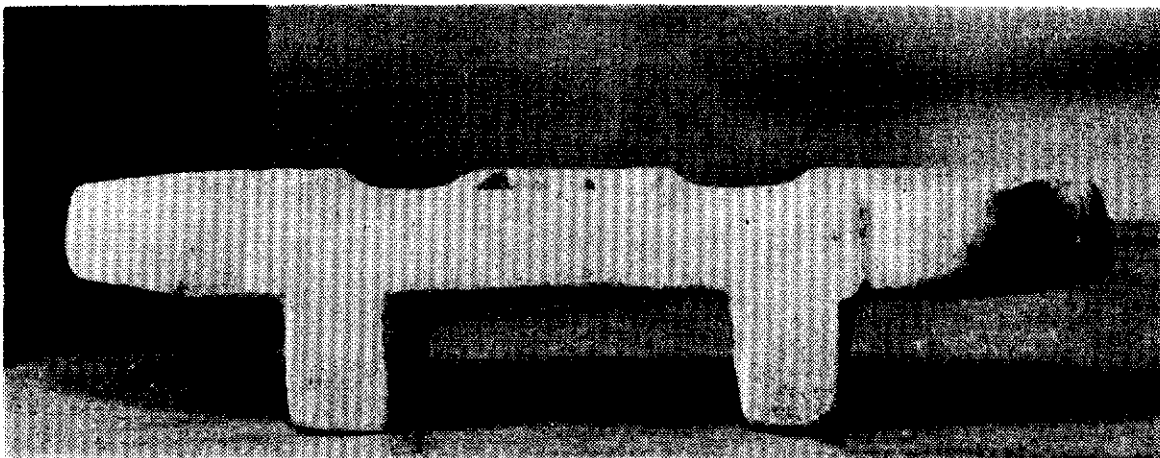


راست : شماره ۱۴ - شانه‌های کنده‌کاری شده و رنگ و روغنی  
سده ۱۳ هـ . ق

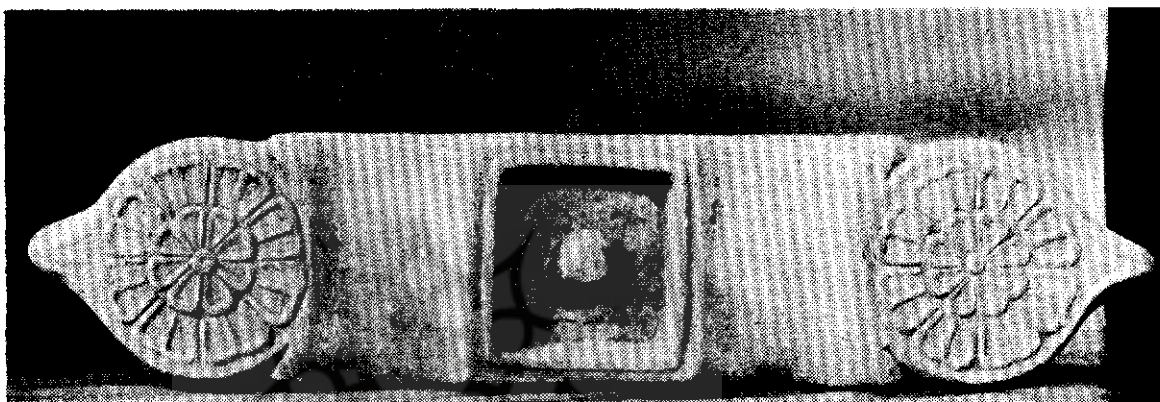
چپ : شماره ۱۷ - جلد قیچی‌های تزیین‌شده سده ۱۳ هـ . ق



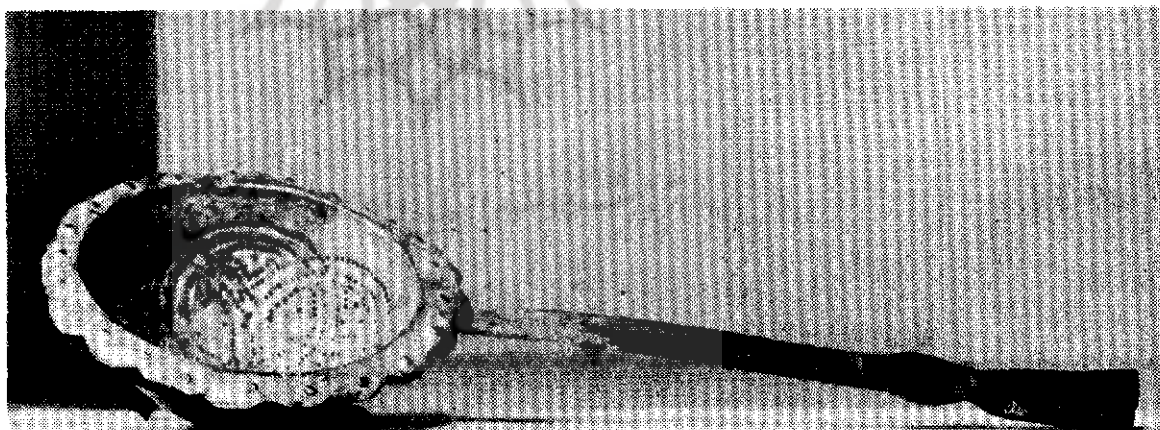
شماره ۱۸ - زیر بانی  
مخصوص حمام  
سنه ۵۱۳ ق



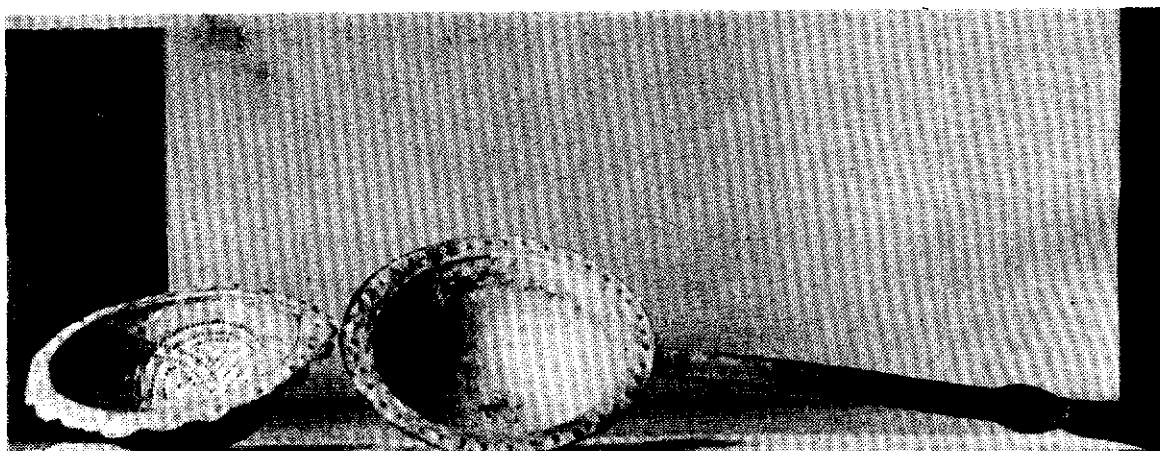
شماره ۱۹ - زیر بانی  
مخصوص حمام  
سنه ۵۱۳ ق



شماره ۲۱ - وسه جوش  
سنه ۵۱۳ ق



شماره ۲۲ - وسه جوش  
سنه ۵۱۳ ق



## عطر دان

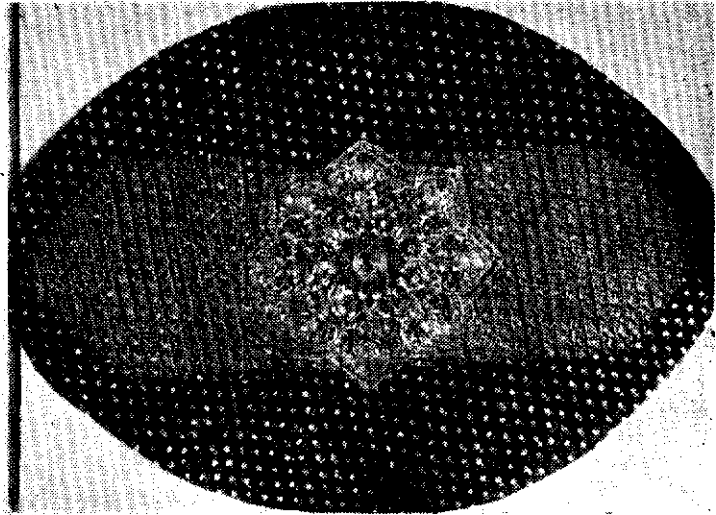
در این بحث بطور مکرر راجع به عطر و سایر مواد خوشبو سخن گفته شد. پیداست که برای آنها نیز باید ظرفهای مخصوص ساخته شده باشد. این ظرفها که بعطر دان مشهور است از دورانهای بسیار کهن ساخته شده و نمونههای بسیار قدیمی آن نیز در دست است.

عطر دانها معمولاً از شیشه یا فلز ساخته شده است. نمونههای ساخته شده از عاج نیز فراوان است. اما در اینجا تنها یک نمونه عطر دان فلزی بنظر خوانندگان عزیز میرسد، که عبارت است از یک عطر دان مطالی کنده کاری شده. (شکل شماره ۲۴).

### جعبه های سفید آب یا پودردان

از آنچه درباره سفید آب گفته شد دریافتیم که سفید آب گرد سفید رنگی بود، که بصورت مالیده میشد. منظور از استعمال آن ایجاد زمینه سفیدی بود برای سرخاب یا گلگونه که از مجموع این دو، رنگی متناسب برای گونه و صورت بود. معمولاً سفید آب را در قوطی های مخصوصی نگاهداری میکردند. در شکل شماره ۲۵ دو جعبه دردار خاتم دیده میشود که یکی پایه دار و دیگری بدون پایه است. گرچه این جعبه ها را امروز بعنوان پودردان میشناسند اما میتوان گفت که جعبه های سفید آب نیز از همین نوع بوده اند.

این بحث را درباره آرایش و لوازم آن، و اشیائی که در کار آرایش در گذشته بخصوص در قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم در ایران یکار میرفت، بهمین جا پایان میدهیم. لازم بیادآوری است که، بیشتر اشیائی که در این مقاله درباره آنها گفتگو شد، از اشیاء گردآوری شده در موزه هنرهای تزئینی است و علاقمندان به هنرهای تزئینی ایران میتوانند این اشیاء و نظایر آنرا در موزه نامبرده از نزدیک تماشا کنند.



بالا: شماره ۳۰ - جابند سر عروس سده ۱۳ ه. ق  
وسط: شماره ۳۳ - قاشق مخصوص و سمنه جوش سده ۱۳ ه. ق  
پائین راست: شماره ۳۴ - عطر دان مطالی قلمزده اوایل سده ۱۴ ه. ق  
پائین چپ: شماره ۳۵ - جعبه سفید آب (پودردان) اوایل سده ۱۴ ه. ق

